اشارتی

به **ايران درودی**

**پيش از تو**

**صورت‌گران**

**بسيار**

**از آميزه‌ی برگ‌ها**

**آهوان برآوردند;**

**يا در خطوطِ کوه‌پايه‌يي**

**رمه‌يي**

**که شبان‌اش در کج و کوجِ ابر و ستيغِ کوه**

**نهان است;**

يا به سيری و ساده‌گي

در جنگلِ پُرنگارِ مه‌آلود

گوزني را گرسنه

که ماغ مي‌کشد.

تو خطوطِ شباهت را تصوير کن:

آه و آهن و آهکِ زنده

دود و دروغ و درد را. ــ

**که خاموشي**

**تقوای ما نيست.**

□

سکوتِ آب

مي‌تواند خشکي باشد و فريادِ عطش;

سکوتِ گندم

مي‌تواند گرسنه‌گي باشد و غريوِ پيروزمندِ قحط;

**هم‌چنان که سکوتِ آفتاب**

**ظلمات است ــ**

اما سکوتِ آدمي فقدانِ جهان و خداست:

غريو را

تصوير کن!

عصرِ مرا

در منحني‌ تازيانه به نيش‌خطِ رنج;

هم‌سايه‌ی مرا

بيگانه با اميد و خدا;

و حرمتِ ما را

که به دينار و درم برکشيده‌اند و فروخته.

□

تمامي‌ِ الفاظِ جهان را در اختيار داشتيم و

**آن نگفتيم**

**که به کار آيد**

**چرا که تنها يک سخن**

**يک سخن در ميانه نبود:**

ــ آزادی!

ما نگفتيمتو تصويرش کن!

۱۴ اسفندِ ۱۳۵۱